

## تفاوت آنها با انسان

خام صهیونی که فتوا به قتل زن باردار و جنینش می‌دهد یا خبیثی که کودکان غزه را به بمب متحرکی می‌نامد که باید کشته شوند و آنکه تجاوز به نوامیس را مجاز می‌شمرد و آنها که رأی به نجات کودکان را وتو می‌کنند و حامیان پست‌تر از صهیونیست‌ها را به واقع نمی‌توان با هیچ حیوانی جز یزید و حرمله و صدام و منافق و کومله و دموکرات و صرب آن زمان و داعش و سایر توله‌های آمریکا مقایسه کرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، محمدهادی صحرایی در یادداشتی نوشت: در سال‌های اول انقلاب اسلامی و در بحبوحه جنگ تحمیلی، غیر از اخبار بدی که از وحشی‌گری صدامیان علیه مردمان دیده و شنیده می‌شد، حکایت از آتش افروزی سازمان مجاهدین خلق نیز بود. گرچه جانین دیگری نیز همپای صدام و رجوی و به نام کومله و دموکرات و جدایی‌طلب و فرقان و... به جان ایران افتاده و جنایت می‌کردند، ولی با این وجود، تنها امید و یاور مردم ایران در آن زمان، خدای بزرگ و مهربان بود. مردمی که تنها خدا را می‌خواندند و می‌خواستند ولی جهان سلطه و استکبار، این را نمی‌خواست.

مردم ایران، هم وارث ویرانی پهلوی و شاهان ملعون بودند و هم گرفتار صدام و حامیانش؛ از آمریکا و شوروی و اسرائیل و انگلیس و فرانسه و... گرفته تا مجاهدین خلق و کومله و دموکرات و فرقان و... که با ترورهای کور و شکنجه‌های منحصر به فرد و خشونت‌های افراطی، هفده هزار بی‌گناه را کشتند و جوی خون به راه انداخته بودند.

با این وجود وقتی در یکی از عملیات‌ها علیه منافقین، خانه تیمی آنها خنثی و پاکسازی شد و برخی سرانشان به جهنم فرستاده شدند، در کنار معدومین و زخمی‌ها و اسراء، با شجاعت یکی از مأمورانی که به شهادت رسید، نوزاد شیرخواره‌ای به دست رزمندگان امنیت افتاد که گفته شد فرزند مسعود رجوی سرکرده منافقین است. در فیلمی که هنوز در فضای اینترنت موجود و دیدنی و شنیدنی و هم افتخارآفرین است، شهید لاجوردی هنگام مصاحبه و شرح عملیات، این کودک را در آغوش گرفته و با او به ملاحظت برخورد می‌کند و در نهایت او را به پدر بزرگش می‌سپارد، شاید در محیط انسانی پرورش یابد و عاقبتی غیر از عاقبت سیاه و عفن رجوی بیابد.

یک؛ در زمان جنگ تحمیلی حزب بعث عراق علیه ایران و زمانی که مثل امروز غزه، همه جهان استکبار و جانین و اراذل و اوباش جهان همدست آن عفلقی شده و مجامع حقوق بشری جهان و به ویژه سازمان ملل که همیشه با سکوت یا تسلیم، شریک دزد و رفیق قافله بوده‌اند، وقتی لشکر بعثی یکی از شهرهای کشورمان را اشغال کرد، در یکی از خانه‌ها نوزادی به دستشان افتاد که گویا مادر و خانواده‌اش به شهادت رسیده بودند. وقتی سرباز بعثی نوزاد را به فرمانده‌اش نشان داد تا از او کسب تکلیف کند او نوزاد را گرفته و به دیوار کوبید و به شهادتش رساند و گفت: اگر او زنده می‌ماند یک خمینی می‌شد.

دو؛ در ابتدای انقلاب اسلامی و زمانی که کشور پس گرفته از پهلوی، غرق در فقر و مشکلات بود، جهادگرانی بودند که مجاهدت‌های خاموشی در گمنامی کردند که فقط خدا قدر آنها را می‌داند. یکی از آنها روحانی سیدی است که خودش جهادگر و همسرش معلم نهضت بود. می‌گفت صبح یک روز، دخترم رقیه سادات را در کانکسی که به ما داده بودند خوابانده بودیم و خودمان به محل کارمان رفتیم. می‌شد هر از گاهی به آنجا سرکشی کرد. سرکلاس درس بودم و از پنجره دیدم آتشی از سمت خانه کانکسی ما شعله می‌کشد. با عجله رفتم و با آتش‌نشانی که زودتر از ما آنجا بودند هر تلاشی که برای باز کردن در کردیم بی‌ثمر بود و... مادرش می‌گفت وقتی آتش خاموش و در باز شد و جزغاله رقیه ساداتم را بیرون آوردند، به خدا گفتم نگاهش نمی‌کنم تا در قیامت و در حضور تو چهره‌اش را ببینم. بعداً دانستم منافقین آن را به آتش کشیده‌اند.

سه؛ در نسل‌کشی مسلمانان بوسنیایی توسط صرب‌ها و باز هم شراکت سازمان‌های حقوق بشری در این جنایت نیز، و زمانی که کشورهای اروپایی به دروغ، هیتلر را به افسانه هولوکاست و «همه سوزی» یهودیان مؤاخذه می‌کنند، دست صرب‌ها را برای هر جنایتی باز گذاشته بودند و از دیدن جنایات، کور و از شنیدن فریاد مظلومان کر شده و انسانیت خود را به شیطان فروخته بودند، یکی از سرگرمی‌های سربازان صرب، مثل منافقین و بعثی‌ها و کومله و دموکرات و داعش، شرط‌بندی بر سر جنسیت جنین زنان باردار و شکنجه آنان با پاره کردن شکمشان و کشتن مادر و جنین‌ها و تجاوز و قتل بود.

چهار؛ در زمانی که داعش و النصره ی قلاوه دریده که به اعتراف مقامات ارشد آمریکا، ساخته دولتمردان آنها بودند و عراق و شام را به قصد تأسیس خلافتشان شخم می‌زدند، کشتن مظلومان و مسلمانان، توسط آن نامسلمانان وهابی و تکفیری، راحت‌ترین کار دنیا بود و باز هم مثل تمام دوران سیاهی که تمدن خیرنדיده لیبرال دموکراسی برای جهان به ارمغان آورده است، صدای مظلومان شنیده نشد و در مقابل فرزندان، پدران و مادران را شکنجه می‌کردند و می‌کشتند و در مقابل آنها، فرزندان‌شان را سر می‌بریدند. جنایاتی که داعش و النصره در عراق و سوریه انجام دادند کم از جنایت امروز غزه نداشت. در خانه‌ای را به زور گشودند و پای سفره، خانواده‌ای را گیر انداختند. کودک را از کنار سفره بلند کردند و سرش را بریدند و خونش را بر برج ریختند و به خورد پدر و مادرش دادند.

پنج؛ و کودکان غزه و «آه لکم یا أطفال المظلومین و یا معلمین الأجيال» ولی غزه امروز، اگرچه باز هم به سیاق همیشه تاریخ مظلومین، تنهاست ولی این بار به همت رسانه و جبهه مقاومت، پرچم مظلومیت مظلومین، بالاست. و دنیا با تمام تنوع دینی و مذهبی، به تمام معنا به «غده سرطانی» بودن صهیونیسم، که امام راحل ما گفته بود پی برده و با تمام زبان‌ها و لهجه‌ها فریاد نابودی‌اش را سر می‌دهند. سخن خمینی کبیر که گفت «هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید» را باید در رگ‌های ورم کرده گردن جهانیان دید که نعره می‌زنند و از خدا نابودی آمریکا را می‌خواهند. شاید هیچ‌گاه تاریخ جهان،

چنین اجماعی برای مطالبه یک موضوع انسانی را به خود ندیده باشد و شاید هیچ‌گاه، به این عربانی، شاهد توحش جهان سلطه نبوده است. و دل‌های مردم رنگارنگ و اقوام مختلف و ادیان متفاوت تا به این اندازه به هم نزدیک نشده باشد.

گویی قرار است سیلاب خون کودکان مظلوم غزه، تمدن فرعون‌ی و لعنتی غرب را غرق کند و از جهان بشوید. لجاجت و سماجت صهیونیسم در درندگی، و جهان سلطه در حمایت از اسرائیل، اگرچه نفرت مردم جهان را تنوره می‌کشد ولی غیر از این، نحوه مظلومیت مستضعف‌ترین مردم جهان باعث وحدتی شده که یکصدا از خدای جهان، منجی جهان را طلب می‌کنند. گویا غزه دروازه پیروزی مستضعفین جهان و پنجره رو به زندگی زیبای بشریت است و این سخن که «آزادی مسجداً لأقصى رابطه رمزآلودی با فرج دارد» چقدر حکیمانه است. التهاب و اضطراب دنیا از نوع دوران سکوت و ترس پس از جنایت هیروشیما و ناکازاکی نیست. در این التهاب و اضطراب، شجاعتی موج می‌زند و آتشی گر گرفته که جز با سوزاندن دودمان نحس و نجس شیطان و شیطان‌زادگان، آرام و سرد نمی‌شود.

اکنون همه تظاهرات برای خونخواهی کودکان غزه شده است. با پدربزرگی که «روح الروح» خود را قبل از کفن کردن به آغوش می‌کشد و با او بازی و شوخی می‌کند و می‌بوسد و حتی لباسش را برای ورود به بهشت مرتب می‌کند و با آرامشش، خفتگی و خمودی جهان را به آتش می‌کشد، همدردی می‌کنند. با پدری که با جسد دخترکش آخرین عکس دو نفری می‌گیرد، عکس می‌گیرند. و با کودکی که از گرسنگی جان داده، جان می‌دهند. اصلاً در این دو ماه جنگ شیاطین علیه غزه، ما به تعداد تصاویری که از کودکان غزه دیدیم، مُردیم و زنده شدیم. از تشنگی و گرسنگی آنها، آب و غذا، حراممان شد و در هر خوشی، چهره زرد و نحیف و ناخوش کودکان غزه ما را به خود می‌آورد. آرزوی کودکان ما کمک به کودکان غزه و امید جوانان ما خُرد کردن استخوان صهاینه و حامیانشان و آرزوی رزمندگانمان چکاندن ماشه‌ای است که خلاصی‌اش گرفته شده و در یک کلام، این زجر ما فقط با انتقام التیام می‌گیرد.

وطن، جان است ولی فلسطین، وطن کودکان بی‌جان شده و این‌گونه نباید باشد و بماند. این روز سخت غزه و امتحان بزرگ جهانیان است و بی‌شک روز عدالت بر صهاینه و حامیانشان سخت‌تر از امروز ما خواهد بود. خاخام صهیونی که فتوا به قتل زن باردار و جنینش می‌دهد یا خبیثی که کودکان غزه را به بمب متحرکی می‌نامد که باید کشته شوند و آنکه تجاوز به نوامیس را مجاز می‌شمرد و آنها که رأی به نجات کودکان را وتو می‌کنند و حامیان پست‌تر از صهیونیست‌ها را به واقع نمی‌توان با هیچ حیوانی جز یزید و حرمه و صدام و منافق و کومله و دموکرات و صرب آن زمان و داعش و سایر توله‌های آمریکا مقایسه کرد و إن شاء الله، دور و دیر نیست که جهانیان، در میان جنازه‌هایی که نیل خون شده غزه، به ساحل آرام پس از ظهور جهان خواهد آورد دنبال لاشه جانیان امروز عالم بگردند که خدا فرمود « امروز تو را با زره خودت به ساحل می‌افکنیم، تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند عبرتی باشد، و بی‌گمان، بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند».